

۱- گشوده شدن کلاردشت به سوی جهان خارج

کلاردشت نیز مانند بسیاری دیگر از نواحی شمال ایران نشانه مستقیم تغییرات زمان سلطنت رضاشاه پهلوی را بر خود دارد. یکی از کوره‌های اطراف کلاردشت شکارگاه مورد علاقه شاه بوده است و قصر ساخته شده در نزدیکی اوجابیت بارها محل اقامت وی گردیده است. به دستور شاه بسیاری از خوانین نافرمان کرد را به حوالی شیراز تبعید کردند و اینان تنها پس از عزیمت سلطان از ایران امکان بازگشت به منطقه را یافتند. یک فرودگاه کوچک روستائی قصر شاهی را مستقیماً به پایتخت ارتباط می‌داده است. به موازات احداث این فرودگاه به سبب ارتباطات متعددی که وجود اقامتگاه سلطنتی ایجاب می‌کرده است ضرورت احداث یک راه محسوس افتاده است. بدین سبب یک جاده از بیرون بشم بطول سی کیلومتر کلاردشت را از طریق دره چالوس به شاهراه دریای مازندران متصل کرده است. این جاده با عبور از رودبارک تا چهار کیلومتری بالادست آبادی نیز امتداد یافته است.

حضور شاه هر چند که وی به هنگام اقامت ایام فراغت خود جز از یک خانه بسیار ساده استفاده نکرده است موجب شده است تا رسوم و آداب شهری جدید نیز به منطقه روی آورد. سلطان خود به اصلاح منطقه همت گماشته است و کوشیده است تا از رودبارک، که مبدأ حرکت اوبه جانب شکارگاه کوهستانی بوده است، یک دهکده نمونه و بالا اقل یک موزه روستائی جالب توجه بسازد. محصول این تلاش هشت تاده خانه روستائی بوده است که از روی نقشه‌ای بکساخت ساخته شده‌اند: خانه‌های چوبی و مربع شکل بانمائی که آن را با آهک سفید می‌کرده‌اند. این خانه‌ها امروز در سیمای عمومی ده به چشم نمی‌آیند، زیرا که بسیاری از روستائیان به تقلید

دیوارهای خانه خود را نیز سفید کرده‌اند. باین همه نتایج غیر مستقیم، مؤثرتر افتاده است. دهقان خشن کلاردشتی به جانب زندگی متجمل‌تر کشیده شده است و این تمایل با وجودی که جمعیت دایماً رو به فزونی داشته است فروکش نکرده است. در دکانهای حسن کیف، بخصوص پس از باز شدن راه جدید، چای و قند و نفت و چراغ و حتی برخی زینت‌آلات برای زنان به معرض فروش گذاشته شده است و برای ارضای این نیازمندیهای نوظهور تنها یک ممرعایدی کاستی‌ناپذیر خود نمائی می‌کرده است و آن جنگل‌ها بوده است.

۲- مرحله بهره‌برداری از جنگل‌ها:

تا چندی قبل جنگلهای مناطق کوهستانی مجاور دریای مازندران با همه استفاده‌ای که از آن در عملیات ساختمانی به عمل می‌آمد هنوز بین حاشیه دشت در ارتفاع ۱۳۵۰-۱۳۰۰ متری و ۲ هزار تا ۲۱۰۰ متری بسیار متراکم و انبوه بنظر می‌رسید و تشکیل منبع عظیمی از ذخیره چوب را می‌داد که می‌توانست به سهولت به صورت ماده سوختی مرسوم در سراسر شمال ایران، یعنی زغال چوب درآید. بخصوص که توسعه حیرت‌آور تهران در این دوره وجود ذخیره فوق‌العاده‌ای را از این لحاظ ایجاب می‌کرد. این بهره‌برداری تا آن زمان در حاشیه راهها (رجوع کنید به محلی موسوم به پل زغال در دره چالوس) استقرار یافته بود. احداث راه کلاردشت، که عبور از آن با کامیون به سهولت امکان‌پذیر بود، از آن پس تخلیه این محصول را که حمل و نقل آن به وسیله حیوانات ظاهراً چندان به صرفه مقرون نبود، تسهیل کرد. روستائیان از این رهگذر به هیزم شکن و زغال‌ساز مبدل شدند. در هر گوشه جنگل کوره‌های ابتدائی زغال‌پزی (شکل XIB) با بازدهی بسیار نازل (حد اکثر ۱۰٪) ایجاد

گردید. شیوه حقوقی کار بسیار ساده بود: در جنگل‌های متعلق به افراد، یعنی در سراسر دامنه شمالی کوه اصلی و در سراسر حوضه سرداب‌رود هیزم‌شکن به شیوه مقاطعه‌کاری درازای یک‌روز استفاده از چوب درختان یک‌تومان بهره مالکانه به مالک جنگل می‌پرداخت. خوانین کرد که عمده‌ترین بخش جنگل‌را تا محاذات چراگاه‌های ییلاقی بهاریشان مالک بوده‌اند باین قسمت از ثروت خود که آن‌را غیرمولد می‌پنداشتند دلبستگی چندانی نشان نمی‌دادند. و از آنجا که به‌چگونگی بهره‌برداری از جنگل‌ها آشنا نبودند، اجازه می‌دادند تا هیزم‌شکنان بدخواه خود از این منبع استفاده کنند. در رودبارک شماره قاطرهایی که چوب‌را از جنگل به کوره می‌بردند و زغال را از کوره به جاده‌های کامیون‌رو منتقل می‌ساختند از ۵ رأس در حدود سال ۱۹۳۵ به ۱۷۰ رأس در ۱۹۵۸ بالارفت. کلیه آبادیهای ساحلی ویا مجاور کوه به‌شدت به بهره‌برداری از منابع جنگل‌های خود پرداختند. ساکنان دهکده‌های مهجیل، ولول، مکا و حسن‌کیف منابع جنگلی حوضه سرداب‌رود را مورد استفاده قرار دادند. گرچه برخی آبادیهای دور از منطقه جنگلی مانند اوجابیت، لاهو و سما عنایتی به این کار نشان ندادند در عوض دهات بیرون بشم (مانند هردنگو) ویا دهکده‌های شمال‌خاوری دشت (مانند قلعه‌نو و کردیچال) در بیشه‌زارها و تپه‌های خود منابعی برای بهره‌برداری یافتند. بالاخره در جنگل‌های متعلق به دولت، در دامنه‌های مشرف به دریای مازندران، آبادیهای پیش‌انبار، مکارود و توی‌دره که به‌تئیه تراورس برای اداره جنگل‌بانی مشغول بودند در ایام فراغت شاخ و برگ‌های اضافی‌را مبدل به زغال می‌کردند. بنابراین آشناترین منظره در کلاردشت کوهی از زغال‌بود که در کنار جاده‌ها انبار می‌شد، و معمولاً به‌وسیله ساکنان تهران در ماه سپتامبر و قبل از نزول برف زمستانی

بعنوان ذخیره سوخت زمستانی خریداری می‌گردید. نسل جدید کلار-دشتی نیز که از لحاظ شماره در توسعه‌ای روزافزون بود، به منابع جنگلی پس از کارمزرعه به‌دیده یک‌مشغله کاملاً نمربخش می‌نگریست. استعمال چای و قند در سراسر آبادیهای منطقه بصورت یک سنت کاملاً رایج درآمده بود که در روز لااقل سه‌بار مصرف می‌شد. در حالی که این امر در بیست‌سال قبل یک واقعه استثنائی و حتی ناشناخته بود. بنابراین کلاردشت بیست سالی به برکت جنگل‌هایش زندگی می‌کرد بدون این که فرزندان ناگزیر به جلائی وطن شوند.

ولی بزودی بحران فرا رسید. استفاده بی‌رویه از این منبع، جنگل را به حال احتضار افکند و از آن جز خرابه‌ای برجای نماند. دولت که در ابتدای امر خود در این بهره‌برداری ناسودمند مشارکت داشت بزودی متوجه خطر شد و به مداخله پرداخت. تدابیری به منظور محدود ساختن قطع درختان جنگلی اتخاذ گردید. دوره بهره‌برداری در ابتدای امر دقیقاً به فصول پاییز و زمستان، یعنی از انتهای سپتامبر تا اواسط مارس محدود شد. مالیاتی معادل ۷۰ تومان برای احداث هر کوره در فصل بهره‌برداری در نظر گرفته شد و مقرر گردید که هر فرد نتواند بیش از چهار کوره احداث کند. در ۱۹۵۴ تصمیم قاطع‌تری اتخاذ شد که بر مبنای آن استفاده از چوب زنده درختان برای تهیه زغال کاملاً ممنوع می‌گردید و تنها استفاده از شاخ و برگ درختان خشک شده را آزاد می‌ساخت. مدتی نگذشت که غیرعملی بودن این تدبیر ثابت شد و دولت ناگزیر هر نوع بهره‌برداری از منابع چوب را بمنظور تهیه زغال ممنوع اعلام کرد. این تصمیم که در بهار ۱۹۵۸ اعلام شده بود از پاییز همان سال عملی گردید.

۳- ظهور مهاجرت‌های کار

تصمیم اخیر که در حکم بازگشت مجدد فقر به کلیه دهکده‌های کوهستانی بود نه تنها این آبادیها را به‌صرف نظر کردن از مصارف اضافی خود محکوم کرد بلکه آنان را از ارضای ضروری‌ترین نیازهای خود نیز بازداشت. چه کشاورزی از این‌پس قادر به تأمین قوت روزانه مردم این آبادیها نبود. ۱۵۰۰ کنتال غله‌ای که امروز از اراضی رودبارک بدست می‌آید باید نیازمندیهای غذایی یک جمعیت ۸۰۰ تا ۹۰۰ نفری را برطرف سازد. از ده سال قبل خرید گندم از خارج به شدتی نه‌چندان محسوس آغاز گردیده بود که فروش دام‌ها قادر به جبران آن نبود. ولی پولی که از تهیه زغال بدست می‌آمد تکافوی همه نیازهای مرسوم را می‌کرد. از سویی اکنون توسعه اراضی مزروعی در مقیاسی وسیع به‌هیچ‌روی متصور نیست. با این‌همه در منطقه بیلاقیهای جنگلی، بر روی دامنه‌های دره سرداب‌رود، طالقانی‌های خوش‌نشین بتازگی چندتکه زمین را آباد کرده‌اند و چند کوبای منزوی اینجا و آنجا نیم‌رخ غریب خود را نشان می‌دهد. بنابراین مالک بزرگ گیل در رودبارک در حد چراگاههای بیلاقی دام‌های بزرگ خود توسعه سطح کشت را تجربه می‌کند. اندکی بالاتر مالک کرد نیز به‌همین تجربه مشغول است. ولی در این اقلیم بارانی و بر روی دامنه بک دره پر شیب، عاری کردن زمین از پوشش گیاهی، به‌نحو غیر قابل احترازی منجر به فرسایش شدید خاک می‌گردد. عوارض این فرسایش در کلیه مواردی که با آن برخورد داشته‌ایم مشاهده گردیده است. سوای آنچه آمد هیچ منبع درآمد جدیدی قابل پیش‌بینی نیست. یک معدن سرب در بخش تحتانی کوهستان و در ۶ کیلومتری آبادی از چندسال قبل مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. شرکت بهره‌بردار در مقابل پرداخت

بهره مالکانه به یک مالک بزرگ کرد از این معدن استفاده می‌کند و کانیهای استخراج شده به اتحاد شوروی صادر می‌شود. کلیه کارگران معدن را که شماره‌اشان به ۱۵ نفر بالغ می‌گردد خارجیان تشکیل می‌دهند و این بهره‌برداری را در اقتصاد روستائی آبادی به‌هیچ‌روی تأثیری نیست.

بنابراین تنها راه علاجی که باقی می‌ماند عزیمت است. از تابستان ۱۹۵۸، پس از اعلام ممنوعیت استفاده از چوب جنگلها، جمعیت کلاردشت گروه‌گروه به این قضا تن در داده است. طی اقامت ما در منطقه، در ماه سپتامبر، عده مردانی که از اواخر تابستان رودبارک را در طلب کار به سوی تنکابن واقع در سواحل دریای مازندران ترک گفته‌اند به ۸۰ تن تخمین زده شده است. قریب به نیمی از این افراد در شالیزارها به‌امر درو مشغول شده‌اند و نیمی دیگر در ماه سپتامبر بدون این که دستشان به کاری بند شده باشد بده باز گشته‌اند. به احتمال زیاد این عده در آینده‌ای نزدیک محکوم به مهاجرت دایم خواهند بود.

د - نتیجه

بنابراین سال ۱۹۵۸ در تحول این جلگه بلند واقع در دامنه مشرف به دریای مازندران نقطه عطفی است. زندگی کوه‌نشینی با مکانیسمی که امیدی به بهبود آن نیست و امکانات محیط طبیعی که به حد اشباع خود رسیده و به‌نهایت ظرفیت خود دست یافته است با بن‌بست مواجه گردیده است. با این‌همه این سیر تحول نسبت به آنچه که لاریجان را از دهها سال قبل به سوی مهاجرت و سرفرت در زندگی کوه‌نشینی سوق داده بسیار عقب‌مانده است. این توصیف برای کلیه حاشیه داخلی سرزمین واقع در سواحل دریای مازندران و حوضه‌های داخلی و مناطق کوهستانی

جنگلی که تاریخ جمعیت‌پذیری آنها غالباً قدیم‌تر از جلگه‌های ساحلی بوده ولی بر اثر ناسالم بودن محیط آبادانی آنها به تأخیر افتاده و ظاهراً هنوز هم کاملاً آباد نشده است، می‌باید معتبر باشد.

در واقع فاصله‌ای که در سیر تحول میان دامنه‌های خشک البرز و این مناطق ایجاد گردیده تنها به‌بهای انحطاط محیط طبیعی، ناشی از استفاده بی‌قاعده از آن حاصل آمده است. بهره‌برداری از جنگل‌ها در دامنه‌های مرطوب به مدت بیست سال همان نقشی را بازی کرده است که توسعه زندگی کشاورزی در دامنه‌های خشک، دست‌یازیدن بدین بهره‌کشی موجب انهدام ثروتی گردیده است که حفظ آن برای سراسر ایران حایز فایده‌ای انکارناپذیر بوده است و به‌یمن استفاده از این منبع ثروت بوده است که دهقانان کلاردشتی سرنوشتی را که ناگزیر در انتظارشان بوده است به‌تعویق افکنده‌اند. واقعه گذرا و کوتاه‌مدت بهره‌برداری از جنگلها در آخرین ربع قرن ظاهراً برای این سرزمین فقیر از لحاظ پوشش نباتی یا اسراف کمی نظیر همراه بوده است.

و فعالیت تقریباً خالی می‌ماند. توسعه حیرت‌آور تهران در واقع به عصر پهلوی می‌رسد. جمعیت شهر به سال ۱۹۳۹ به ۵۴ هزار نفر و به سال ۱۹۵۶ به حدود ۱/۵ میلیون نفر بالغ گردیده است (به موجب نتایج سرشماری انجام شده در نوامبر ۱۹۵۶، جمعیت شهر تهران ۱۵۱۲۰۸۲ نفر و جمعیت حوزه شهری، به استثنای شهرری، ۱۵۹۹۶۲۸ نفر بوده است) و ظن قوی می‌رود که این رقم در سالهای ۶۰-۱۹۵۹ به حدود ۲ میلیون نفر رسیده باشد. این چنین توسعه‌ای بی‌شبیه در تغییر کلی ساخت و مناظر حوزه شهری بی‌تأثیر نبوده است. تهران عصر قاجار هنوز يك شهر اسلامی بسیار سنتی بوده است که در آن ارگ، مقر حکومتی، در مرکز شهر قرار داشته و بدون فاصله و چسبیده به آن بازار و این هردو در شبکه دره‌می از کوچه‌های باریک باین بستهای فراوان محلات مسکونی محصور بوده‌اند.^{۱۱۲}

سایر پایتخت‌های منطقه‌ای مجاور و بخصوص تبریز که مرکز عمده تجارت و ارتباط با خارج بوده است، از جهت اعتبار و نفوذ و جمعیت به تهران پهلوی می‌زده‌اند. ولی برتری امروز تهران در سطح مملکتی امری مسلم و قطعی است. شهر با خیابانهای وسیع که مرکز تجارت و دستورزیهای متنوع است و در آنها انبوه متراکمی از جمعیت درهم می‌لولند هیأتی جدید پذیرفته که در آن تباین میان محلات مسکونی و مراکز تجاری کاملاً چشمگیر است. بجای آبادی کوچک قدیمی که با ابنیه خشتی خود در متن خاکستری استپ‌های نیمه صحرائی به زحمت خودی می‌نمود امروز شهری از آجرهای

۱۱۲- امینه پاکروان در کتاب خود «تهران قدیم» که به وسیله «انجمن ایران و فرانسه»

به سال ۱۹۵۱ منتشر شده است به‌عترمندی جاذبه غیرمتعارف پایتخت ایران را در گذشته

تصویر می‌کند.

فصل چهارم

تحول تهران از صورت يك شهر اسلامی به صورت يك متروپول ایرانی:

بررسی جنبه‌هایی چند از توسعه شهر تهران در دوران معاصر

از اواخر قرن هیجدهم که آغا محمدخان، مؤسس سلسله قاجار، تهران را به پایتختی برگزید تا يك قرن ونیم بعد این شهر به صورت يك مرکز کوچک جمعیتی باقی‌ماند و توسعه چشم‌گیری نیافت. شهر کوچک تهران که در ۱۷۸۵ نزدیک به ۱۵ هزار نفر، و در نخستین ربع سده نوزدهم شاید بین ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر جمعیت داشت، حتی پس از سپری شدن دوره بجران، که طی آن حکومت مرکزی پایه‌های نفوذ خویش را مستحکم می‌ساخت، باز به‌ظاهر جمعیتش از ۱۲۰ هزار نفر در ۱۸۶۰ و ۲۱۰ هزار نفر در ۱۹۲۲ فراتر نرفت. طی قرن نوزدهم هنوز ارکان دربار و اعضای سازمانهای عمومی و به‌همراه آنان انبوه کثیری از جمعیت، مدام تابستانها را به ییلاقهای دامنه البرز و یا لااقل به شهرهای خوش‌آب و هوای کوهپایه‌ها پناه می‌بردند و شهر در زمان حکومت گرما از جمعیت

رنگارنگ سربرافراشته است. نیمرخ نخستین طرحهای هندسی را می‌باید در واحدهای ساختمانی که در حومه‌ها پراکنده‌اند بازجست. جالب آن‌که از ظهور این تحول سریع در سیمای شهر تهران ربع قرن پیش نمی‌گذرد. غرض از این‌مقال آن‌نیست که مطالعه‌ای اجمالی و عمومی از جغرافیای شهر، این‌کانون جمعیتی عظیم و پیچیده بدست داده‌شود^{۱۱۳}، بلکه در این‌مختصر سعی بر آن‌بوده‌است تا برخی از جنبه‌های این‌مرحله کاملاً تحولاتی نموده‌شود و تحلیلی از شرایط این‌دگرگونی به‌عمل‌آید.

۱۱۳- برای آگاه‌شدن از وضع عمومی تهران می‌توان مقدمهٔ مراجعه‌کرد به مقالهٔ مینورسکی Minorsky در دایرة‌المعارف اسلامی، چاپ اول، لیدن، جلد چهارم، ۱۹۳۴، صفحات ۷۵۶-۷۵۷. این‌مقاله که براساس گزارش مسافران قرن نوزدهم فراهم آمده دورنمای‌گویائی از تهران عصر قاجار و همچنین اطلاعاتی دربارهٔ تحول شهر بدست می‌دهد. نویسندهٔ مقاله بخصوص از دوستان معتبر - که متضمن نقشه‌ای از شهر تهران نیز بوده - استفاده کرده است. این دو مقاله عبارت بوده‌اند از:

J. E. Polak, 'Topographische Bemerkungen zum Karte der Umgebung und zum Plane von Teheran, Mitteilungen der K. K. Geographischen Gesellschaft, XX, 1877, Wien (1878), pp. 218-25; A. F. Stahl, Teheran und Umgegend (1890-94), Petermanns Mitteilungen, 1900, pp. 49-54. F. C. Clapp, Tehran and the Elburz, سی. کلاب، Geographical Riview, 1930, pp. 69-85.

بر می‌خوریم که نگاهی‌است سطحی و غیردقیق به‌وضع تهران قبل از آغاز دگرگونی‌های بزرگ در این‌شهر. و اما زبده‌ترین و مستندترین مطالعه در وضع عمومی جغرافیائی شهر را - بوبک در: H. Bobek, Teheran, Festschrift Hans Kinzl, Innsbruck, 1958, pp. 5-24, 8 fig., 3 phot. ارائه می‌دهد.

موقعیت شهر تهران و شرایط و مراحل توسعه آن

ظاهراً آنچه آغامحمدخان قاجار را بر آن داشت تا پایتخت خود را در پای کوههای البرز برگزیند سلسله عواملی بوده‌است که مجاورت این کوهپایه‌ها با مراتع ایلاتی که شاه خود از میان آنها برخاسته‌بود، موقعیت استراتژیک این کوهپایه‌ها در برابر فشار روزافزون روسها بر مرزهای ایران که بخصوص در شمال‌غرب بسیار محسوس بوده و بالاخره تهدید مستمر ترکمانان ساکن حوالی اترک بر مرزهای شمال شرق ایران، از آن میان قابل ذکر است. سنت استقرار پایتخت در شمال همیشه در اندیشهٔ سیاسی ایرانی ریشه داشته‌است و سودای حفظ ایالات ساحلی دریای مازندران بخصوص از عصر صفوی قوت گرفته‌است. بنابراین یک سلسله عوامل حیاتی ارتباطی در انتخاب محل دقیق تهران مؤثر افتاده‌اند و مهم‌تر از همه قرار داشتن شهر بوده‌است بر کنار شاهراه غربی - شرقی، مجاور کوهپایه‌های شمالی، درست در محلی که این‌راه در دوطرف آنتی‌البرز به‌دو شاخهٔ اساسی تقسیم می‌گردد. شهر در یک موقعیت مرکزی برده‌های مختلفی که با کرانه‌های دریای مازندران ارتباط داشته‌اند مشرف بوده‌است و در همان حال از این مزیت و اقبال برخوردار بوده که ارتباط نواحی شمالی را با قم و آبادیهای ایران مرکزی و حوضه‌های فارس که از غرب کویر به مراتب آسان‌تر بوده به‌سهولت برقرار سازد.

ولی این موقعیت ممتاز، با همهٔ ارزش انکارناپذیر استراتژیک خود، قادر نبوده‌است به‌تهران بعنوان پایتخت ایران مرکزی بخشید و لامحاله در بسیاری از ایالات، بخصوص ایالات جنوب کویر مرکزی، تمایلاتی حاکی از عدم اطاعت از قدرت مرکزی قوت گرفته‌است و این وضع همچنان

مدتها ، یعنی تا آن زمان که با ایجاد یک مرکزیت سیاسی قوی تفوق نهایی پایتخت بر سایر مراکز منطقه ای - که در قلمرو فعالیت های اقتصادی از تهران توانا تر بوده اند - تضمین نگردیده ادامه یافته است . با این بیان وحدت سیاسی ایران در عصر قاجار متزلزل و قدرت مرکزی مورد معارضه بوده و در این میان تنها اقتدار عصر رضاشاهی است که موجبات سیاسی لازم برای توسعه تهران را به صورت یک شهر عظیم فراهم آورده است و در نتیجه از این نظرگاه تهران امروز را می توان مخلوق مستقیم این پادشاه دانست .



اثر دوران اخیر را حتی در نقشه شیرینز می توان باز جست . تهران در فاصله سالهای ۷۴-۱۸۶۴ ، یعنی به روزگار سلطنت ناصرالدین شاه ، نخستین بار کلاً مورد تجدید سازمان قرار گرفت و به نحو قابل توجهی بر وسعت شهر قدیم شاه طهماسبی (۱۵۵۳) ، که حصارهای آن در آن روزگار هنوز برجای بود ، افزوده گشت . شهر عصر قاجار خود شامل چند خیابان عریض به سبک جدید بود. ولی شهر در داخل حصار دفاعی قائم الزاویه خود حومه های مسکونی امیان نشین و باغستانهای مشجر شمالی و محلات محقر جنوبی را به صورتی درهم یکجا در بر می گرفت . و اما اقدامات عصر رضاشاه در تغییر نقشه شهر تهران بسیار مؤثر افتاد. در ابتدای سالهای ۳۰ تا ۱۳۳۹ به فرمان او در تمام بخش قدیمی تهران یک شطرنجی عظیم هندسی، مرکب از خیابانهای وسیع بوجود آمد که در پاره ای موارد از مسیرهای قدیمی و بخصوص خط سیر برخی خطوط استحکاماتی تبعیت می کرد ولی در غالب موارد اینبه قدیمی را درهم می کوبید و براه خویش ادامه می داد^{۱۱۴}. طرح این شبکه اولیه، که شهر از آن پس برگرداگرد آن از هر سو توسعه گرفت، امروز استخوان بندی اساسی نقشه پایتخت را تشکیل می دهد و سیمای واقعی شهر از آنست . برای این که تجدید دیداری با پایتخت سابق ایران به عمل آید باید خیابانهای وسیع موجود را ترک گفت تا بار دیگر خلوت کوچه های باریکی را که جو منزوی شهر سابق را هنوز حفظ کرده اند بازیافت . توسعه بعدی شهر نیز طبعاً شامل شاهراه های فرعی گردیده است که کماکان وضعیتی هندسی دارند . با این مقدمه باید اذعان داشت که شرایط و موجبات ترقی و توسعه

۱۱۴ - رجوع کنید به : Scharlau (K.), Moderne Umgestaltungen im Grundriss iranischer Städte, Erdkunde, 1961, pp. 180-192, 4 fig.

این شهر بزرگ و تجدیدسازمان داخلی متناسب با این توسعه، حداکثر در ربع قرن اخیر فراهم آمده است. ولی در ضمن لازم است خاطر نشان ساخت که مقر شهر در برابر گسترش آن سازگاری کمتری را نشان داده است.

مقر شهر، مسأله تأمین آب: تحول وضع ناهمواری و کیفیت اجتماعی شهر

تهران که اهمیت خود را مدیون موقعیت مناسب و سهولت ارتباط خود با مناطق دوردست بوده، در عوض از لحاظ مقر از هیچ امتیاز قابل ملاحظه‌ای بهره نبرده است. نطفه اصلی شهر در پای کوههای البرز و در میان دو رودخانه بزرگ ناحیه، یعنی کرج و جاجرود، و در محلی که این دو رود به دشت راه می‌گشایند جای گرفته ولی در آنچنان فاصله‌ای از کوهپایه که آن را به هیچ رودخانه دایم دسترسی نبوده است. بنابراین تهران را می‌باید در زمره آن گروه از واحه‌های کوهپایه‌ای رده بندی کرد که برای تأمین آب مورد نیاز خود منحصرأ وابسته به منابع زیرزمینی هستند. زیرا که در محل شهر به سفره‌های آبدار زیرزمینی که در عمق بسیار زیادی قرار دارند مستقیماً دسترسی ممکن نیست. بنابراین تهران از روزگاری دراز يك واحه متکی به قنات و ادامه حیاتش از لحاظ آب در گرو این مجاری زیرزمینی بوده است که حفر و نگاهداریشان همیشه با دشواری فراوان مواجه است^{۱۱۵}. از سوئی شیب منظم جلگه پایکوهی، در جنوب يك ناحیه تپه‌زار، مقر تهران را به صورت مقرر نمونه شهرهای ایرانی در می‌آورد و همین امر ظاهراً سبب شده است تا پارسیها آن را بر مقر دفاعی شهری، که چند کیلومتر پایین تر در جنوب بوسیله سلوکیه انتخاب

۱۱۵- در تهیه بسیاری از جزئیات مربوط به آب شهر از رساله دکتری دانشگاهی سیروس

چاکوتاهی: «مسأله آب تهران، پاریس، ۱۹۵۴، ۱۲۸ صفحه» استفاده شده است.

شده، ترجیح دهند. زیرا که در این بخش آب تا مظهر قناتها تنها به کمک قوه ثقل خود حرکت می‌کند. این شرایط، که برای توسعه يك شهر متوسط بی‌شبهه بسیار مناسب بوده و از سوئی مبنای انتخاب مقر برای بسیاری دیگر از شهرهای ایران قرار گرفته، برای توسعه بعدی يك شهر عظیم، یعنی يك «متروپول»، مشکلاتی اساسی بیار آورده است.

خلاصه آن که پایتخت قاجارها منحصرأ يك واحه متکی به قنات بوده است. در طول سده نوزدهم بتدریج به شماره این قناتها افزوده می‌شده ولی در همان حال غالباً از میزان آبدهی آنها به سبب تخریب تدریجی شان کاسته می‌گردیده است. تعداد این قناتها در حال حاضر سی و چهار است که آبدهی متوسط آنها جمعاً به $\frac{1}{3}$ متر مکعب در ثانیه بالغ می‌گردد. ۲۶ رشته از این قناتها متعلق به مالکان خصوصی (و حتی گاهی به سفارتخانه‌های خارجی) است و هشت قنات باقیمانده (که جمع آبدهیشان نزدیک به ۲۴ لیتر در ثانیه است) از جمله موقوفات بشمار می‌آید. طول متوسط این قناتها از ۵ تا ۱۰ کیلومتر تغییر می‌کند ولی گاهی به ۲۴ کیلومتر هم می‌رسد. پس از این که مقداری از بخش کاملاً پاک این آب در مظهر قنات به منظور تأمین آب مشروب مردم پایتخت (به طور متوسط ۴ لیتر برای هر فرد در روز) به وسیله انواع چهارچرخه‌های آب بر برداشته شد، آب اضافی توسط شبکه‌ای از «جوب»های سر باز در پایتخت جریان می‌یابد. عرض این جویها بین ۴۰ تا ۷۰ و عمق آنها بین ۳۰ تا ۴۰ سانتیمتر، بر حسب عرض خیابانها، تغییر می‌کند. در کنار این جویهای عموماً غیر سیمانی، رده‌ای از درختان چنار و تبریزی کاشته‌اند. آب را به نوبت به جانب محلات مختلف شهر روانه می‌کنند و این آب در هر محله تقریباً دو شبانه‌روز پشت سر هم جرمان می‌یابد. قبلاً می‌گذارند تا مدتی آب همچنان

جریان یابد و همه فضولات جوی ها رو بیده شود. سپس آب صاف را به آب انبارهای شخصی و یا عمومی که غالباً زیرزمینی هستند راه می دهند .

با وجود گسترش فوق العاده شهر در سنوات اخیر متأسفانه تغییری محسوس در وضع آبرسانی آن ایجاد نگردیده است . بیش از یک ربع قرن بدون این که نظام ابتدائی توزیع آب در شهر تغییر کند تنها به جستجوی منابع جدید قناعت شده است و بهمین منظور بوده است که آب رود کرج را به تهران کشیده اند . استفاده از نخستین نهر، که احداث آن به سال ۱۸۴۵ می رسد ، بعدها متروک مانده است . در فاصله سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۰ نهر جدیدی به طول ۵۲ کیلومتر احداث کرده اند که آب این رودخانه را به شمال غرب شهر می رسانیده است (۲۰ کیلومتر از این کانال سرپوشیده و ۳۲ کیلومتر سر باز بوده است) . جمع آبدهی کانال اخیر $1/3$ متر مکعب در ثانیه، یعنی معادل آبدهی مجموع قناتهای شهر بوده است. در این اواخر به حفر چاههای عمیق و نصب موتور پمپ نیز اقدام شده است (این قبیل چاهها در جنوب تهران در عمق ۳۰ متری و در شمال تا عمق ۸۰ متری به آب می رسند) . نخستین تلاشها در این زمینه که به عهد سلطنت ناصرالدین شاه می رسد و باشکست مقرون گردید مجدداً در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ از سر گرفته شد و نتیجه آن حفر ۳۵ حلقه چاه بوده است که در ثانیه $1/4$ متر مکعب آب تولید می کرده اند . این منابع جدید کلاً به آب قناتها افزوده شده و درجوی های سر بازی جریان می یابند که آب لازم برای شستشو را - در محلات فقیر جنوب شهر آب آشامیدنی مردم تهران را - تأمین می کنند . از ۱۹۵۲ به بعد نخستین عملیات مربوط به احداث لوله کشی آب تهران به کنده آغاز گردیده است و ظاهراً بنظر نمی رسد که سرعت توسعه آن چندان متناسب با آهنگ رشد حوزه شهری

بوده باشد. و تا آن زمان که شیوه جدید آبرسانی و توسعه شبکه لوله کشی آب نتواند در مقیاس وسیع عملی گردد و از لحاظ آهنگ توسعه همپای افزایش جمعیت شود ، شهر تهران همچنان که از اواخر دوره قاجار و بخصوص پس از رشد سریع دموگرافیک مداوماً رنج شدید کم آبی را متحمل گردیده و کماکان با این مشکل عمده مواجه خواهد بود . در سال ۱۹۲۹ ، دوست هزار نفر جمعیت تهران ، آب مورد نیاز خود را از قناتهای تأمین می کرده اند که میزان کلی آبدهیشان $1/3$ متر مکعب در ثانیه بوده است. یعنی بهر فرد بطور متوسط در روز ۵۰۰ لیتر آب می رسیده است . تهران سال ۱۹۵۶ ، با قریب به $1/5$ میلیون نفر جمعیت ، با وجود احداث نهر کرج و حفر چاههای جدید ، جمعاً ۴ متر مکعب آب در ثانیه در اختیار دارد، یعنی میزان متوسط سرانه روزانه آن به ۲۵ لیتر تقلیل یافته است ، آنهم تحت شرایط یک اقلیم بسیار خشک که نیاز به آب برای مشروب ساختن باغهای محلات مسکونی بطور روز افزون رو به ازدیاد است . از سوئی نقص نظام توزیع ، موجب هرز رفتن مقدار زیادی آب می شود. از ۱۹۶۰ به بعد با احداث سد بزرگ کرج که ظرفیت کلی آن تا ۱۸۴ میلیون متر مکعب پیش بینی شده است ، دوباره روزنه امیدی برای بهبود وضع آب تهران پیدا می شود . با این وصف قریب به یک ربع قرن تهران سیمانی خشک و صحرائی و غبار آلود داشته است و از سال ۱۹۳۰ ، که به سبب ملاحظات بهداشتی به سیمانی کردن جوی ها پرداخته اند و موجبات عدم نفوذ آب و در نتیجه خشک شدن درختان مجاور را فراهم آورده اند و خامت وضع شدت گرفته است تا آنجا که ناگزیر در بسیاری موارد پوشش سیمانی جوی ها را سوراخ کرده اند تا بانفوذ آب درختان را از خطر خشک شدن در امان نگاه دارند. نوبت جریان آب در جوی ها بخصوص در فصل گرم فاصله دارتر

می‌شود و در اواسط تابستان حتی به ۲۰ روز یکبار می‌رسد .

باتوسعه گرفتن فوق‌العاده شهر در سطح ، موجبات نقصان کیفیت آب نیز تا حد قابل توجهی فراهم آمده است . ساختمان بسیاری از مساکن در شمال و در بالای خط نهائی مسیر قنات‌ها از سوئی سبب شده است تا این قنات‌ها بیش از پیش در معرض خطر آلودگی قرار گیرند و از سوی دیگر بهمان نسبت که شهر به طرف جنوب گسترش می‌یابد بر طول جوی‌های آب افزوده می‌گردد و با توجه به کثرت فوق‌العاده جمعیت در جنوب شهر تنظیم و تنقیه آنها با اشکال بیشتری مواجه می‌شود . بنابراین در تهران امروز یک تضاد آشکار از لحاظ وضع نامواری و وضع اجتماعی مشاهده می‌گردد که مستقیماً از خصوصیت کوهپایه‌ای بودن شهر و همچنین جریان سطحی آب در آن نشأت گرفته است . جنوب شهر که کمترین و در عین حال آلوده‌ترین بخش آب‌نصبی می‌شود محل استقرار توده‌مترامی از طبقات فقیر است . در حالی که محلات مرفه بیش از پیش به طرف شمال، یعنی به طرف سرمنشا آب‌های پاک که از دل سفره‌های آبدار عمیق بدر می‌آیند کوچ می‌کنند . این کوچ «رفاه» بجانب شمال به طرز پرمعنائی در نقشه و در زندگی حوزه شهری نمایان است . بطوری که به سادگی می‌توان دید که مراکز حیاتی شهر بیش از پیش به جانب شمال جابجا شده‌اند و کانون‌های ابتدائی شهر یعنی ارگ و بازار ، امروز کاملاً مرکزیت خود را از دست داده و متوجه جنوب گردیده‌اند . این پدیده ، که از زمان بنای حصار ناصرالدین‌شاهی (۱۸۷۴) محسوس بوده ، از آن پس به سبب ایجاد اماکن مسکونی بسیار وسیع در شمال که بوسیله بسیاری فضاهای سبز و باغها محصور بوده‌اند شدت گرفته است و بدیهی است که در این محلات مرفه درجه تراکم جمعیت بسیار کمتر از جنوب بوده است . تحولی که بدان

اشارت رفت در حدفاصل میان دو حصار در بخش شمال شرقی، یعنی در آنجا که مظهر بسیاری از قنات‌ها قرار داشته تحقق یافته است . و باز همین بخش شمال شرقی است که طی قرن نوزدهم مرکز محلات اعیان‌نشین شهر گردیده در حالی که قسمت شمال غرب تهران مدت‌هایی دراز خالی از سکنه مانده است . موسم شکوفائی بخش اخیر به زمانی می‌رسد که نهر کرج احداث می‌شود . بطوری که شمال غرب در دوران پهلوی محور اصلی توسعه شهری می‌گردد و امروز بهای زمین و مستفلات در این بخش از هر جای دیگر تهران گران‌تر است^{۱۱۶} .

این شهر شمالی از هم‌اکنون به بیلاقهای تابستانی پای البرز از قبیل تجریش و قلهک و شمیران ملحق گردیده و توسعه بی‌قیاس حومه شمالی انقلابی کامل در رسوم زندگی تابستانی مردم ایجاد کرده است . تا آنجا که مهاجرت تابستانی، که حتی تا سال ۱۹۳۰ هر سال بخش بزرگی از جمعیت پایتخت را به پای کوهها و میان چشمه‌ساران دور و نزدیک می‌کشانیده^{۱۱۷} به نحوی محسوس از حدت اولیه خود افتاده است . اقامت در منازل تابستانی و زمستانی امروز امری بسیار استثنائی و مختص درباره، سفارت‌خانه‌ها و شخصیت‌های برجسته هیأت حاکمه است . در عوض بیلاق‌های شمالی سابق به صورت اقامتگاه دائم طبقات اعیان درآمدی است و برای

۱۱۶- در این باره مراجعه کنید به مطالعه جامعی که زیر نظر پلوی، Paul Vieille,

Tehran : les prix, le marché des terrains et la société urbaine, 1961, 274

6 cartes, nombreux graphiques در بخش جامعه‌شناسی شهری مؤسسه تحقیقات

علوم اجتماعی دانشگاه تهران انجام شده ولی متأسفانه منتشر نشده است .

Clapp, p. 73-۱۱۷

این که این مناطق به سهولت بتوانند به زندگی روزمره شهر پیوند خورند سیاست واردات وسیع اترموبیلهای تجملی، که البته در اقتصاد ملی بدون تأثیرات منفی نبوده، اتخاذ و عملی گردیده است.

کشیده شدن محلات مرفه در جستجوی آب پاک و هوای خنک به جانب شمال در نقشه شهر نیز محسوساً مؤثر افتاده است. «شبکه» رضاشاهی دقیقاً مبتنی بر یک شطرنجی، مرکب از خیابانهای شرقی - غربی و شمالی - جنوبی بوده است که در موقعیتی موازی و یا قائم الزاویه با جبهه کوهستانی و خط بزرگترین شیب دامنه قرار داشته اند. این جهت گیری که از بسیاری جهات تابع شرایط جریان آب است و رعایت اقصا فاصله برای جوی های سر باز، لاجرم ضرورت انطباق با جهت شمالی - جنوبی را ایجاد کرده است، ولی دغدغه مبارزه با گرمای تابستانی در شرایط موجود ظاهراً نقش مهم تری بر عهده داشته است. نسیمی که سنگینی گرمای شبانه تابستانهای تهران را تخفیف می دهد معمولاً از کوهستانهای شمالی می وزد. بنابراین ضرورت داشته است تا خانه ها خود را در معرض این جریان هوای خنک قرار دهند و در نتیجه بی مناسب نیست که جهت قرار گرفتن خانه ها دقیقاً شمالی - جنوبی است. نمای اصابتی بطرف جنوب بر می گردد تا بتواند در برابر نفوذ سرمای زمستانی مقاومت کند. ولی در هر حال تقریباً تمام خانه ها مجبزی به پنجره های شمالی و جنوبی هستند، تا با بازگذاشتن آنها در شب های خفیه تابستان راه بر عبور نسیم ملایم کوهستان گشوده بماند. بنابراین به مقتضای یک جبر اقلیمی و توپوگرافیک نیرومند خانه ها در طول کوچه ها و خیابانهای شرقی - غربی به صورتی قرار می گیرند که ضلع کوچکشان متوجه این کوچه ها باشد (با باغچه ای در برابر نمای جنوبی، در صورتی که نمای شمالی مستقیماً با کوچه در تماس است) و قطعات ساخته -

نشده، شکل مستطیل هائی شمالی - جنوبی به خود می گیرند. ارزش استیجاری خانه های که در وضعی غیر این چنین قرار داشته باشند بسیار نازل است. خیابانهای اصلی را که معمولاً شمالی - جنوبی و قائم الزاویه و محل عبور نهرهای آب هستند شبکه ای از خیابانهای شرقی - غربی قطع می کند. بنابراین مقر شهر با جبهتی که به ساختمان خانه های دهد در جهت گیری کلی نقشه شهر مؤثر می افتد. این اصل واقعه تازه ای نیست و با شدت و ضعف بر شهر قدیمی تهران نیز حاکم بوده است. منتها نظم جدید عصر پهلوی آن را تعمیم بخشیده است. جهت های قدیم که منطبق بر این نظم جدید نبوده اند اصلاح گردیده اند و کمتر موردی وجود داشته است که یک شبکه قدیمی به هنگام توسعه شهر جهت مخالف خود را حفظ کرده باشد (مانند زوایای بریده دیوارها و نمونه های دیگری که نزدیک دروازه های قدیم شهر می توان باز جست).

محو آثار جدائی های اسلامی: شالوده های نوین جمعی و شغلی در شهر تهران

تقسیم پایتخت به محلات مسکونی مختلف بر حسب سطوح اجتماعی بسیار متفاوت که کاملاً از شالوده اصیل شهرهای اسلامی فاصله می گیرد بی تردید تأثیر عمیق بر سازمان داخلی شهر باقی نهاده است. مشخصه عمده همه شهرهای اسلامی سنتی وجود دونوع جدائی است یکی جدائی قومی و مذهبی است میان جامعه های مختلف که گاهی در محلاتی کاملاً بسته و محصور بسر می برند و دیگر جدائی شغلی میان صاحبان پیشه ها به صورت ظهور صنوف مختلف مبتنی بر سلسله مراتبی دقیق که به وضعی حساب شده در چارچوب «بازار» جای می گیرند. تهران عصر قاجار نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و در سده نوزدهم تجارت شهر منحصراً

در بازار متمرکز گردیده است. ولی رشد منظم حوزه شهری لزوم توسعه بازار و تغییر مداوم در شالوده‌های آن را که باندازه کافی پیچیده بوده پیش آورده است و بازار تهران از نشانه‌های این تحول درازآهنگ خالی نیست. دو عنصر اساسی تشکیل دهنده بازار، یعنی کوچه‌های تجاری و کاروان‌سراها، به صورتی درهم باهم درآمخته‌اند و تجدید سازمان آن با احداث مجدد کاروان‌سراهائی کوچک بنام «تیمچه» که غالباً محاط در ساختمانهای دوطبقه بوده‌اند همراه گردیده است. این تیمچه‌ها غالباً بوسیله سازمان اوقاف، یا مالکان و بازرگانان معتبر و گاهی حتی بتوسط از وزراء وقت - از جمله تیمچه بلور و روشن حاجب‌الدوله وزیر دربار ناصرالدین‌شاه - احداث گردیده‌اند. در این تیمچه‌هاست که عمده فروشان، که غالباً حجره کوچکی نیز در طبقه فوقانی مشرف به صحن در اختیار دارند، کالاهای خود را انبار می‌کنند. برای ایجاد این قبیل تیمچه‌ها همیشه فضای لازم فراهم می‌گردد. مثلاً با تخریب منازل قدیمی و سیمی که هنوز در محدوده توسعه بازار قرار دارند می‌توان به احداث آنها اقدام کرد. ولی کوچه‌ها را که محل استقرار فروشندگان است نمی‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد. بنابراین گاه و بی‌گاه لازم می‌آید تا کوچه‌های جدیدی ایجاد گردد و فروشندگان و دستوران جدید خود را ناگزیر می‌بینند تا در محلی دورتر از منطقه‌ای که به هم پیشه‌های آنها اختصاص دارد استقرار یابند.

بنابراین بازار تهران، علیرغم بی‌نظمی آشکار خود، تا عصر اول پهلوی مداوماً روبه توسعه داشته و از آن پس نیز این توسعه گاه و بی‌گاه ادامه یافته است. در بخش اصلی بازار که از مدخل شمالی آن در خیابان بوزرجمهری آغاز می‌گردد جدائی میان صنوف مختلف کامل نیست. بلکه

تنها گرایش به اجتماع دادوستد کالاهای تجملی و جواهر و پارچه و اشیاء خرازی و انواع فرآورده‌های لوکس بچشم می‌خورد. در بخش جنوبی این شاهراه اصلی قالی‌فروشان جای دارند که بطور کلی مجتمع و متمرکز هستند. ولی در خیابانهای اصلی بهر حال تنوع در امور تجاری قاعده کلی است. فلان کوچه که از قدیم به خرده‌فروشی انواع پارچه اختصاص داشته از ربع قرن پیش به وسیله فروشندگان اسباب‌بازی و آهن‌فروشان و غیره قبضه گردیده است. جدائی میان صاحبان پیشه‌های مختلف، مثلاً برای دستورزان آهنکار و یا بقال‌ها و عطارها، در کوچه‌های فرعی بهتر حفظ شده است. از سوی دیگر تا دوره پیروی در داخل بازار، جدائی‌کیشی میان اقلیت‌های مذهبی و سایر فروشندگان به نحوی قاطع وجود داشته است. بدین معنی که محلاتی ویژه به فروشندگان زردشتی، یهودی و ارمنی تخصیص می‌یافته و در این محلات کالاهای اختصاصی متعلق به این اقلیت‌ها گرد می‌آمده است (مثلاً در محله آرامنه یک کوچه به فروشندگان شراب و انواع مشروبات الکلی و یک کاروان‌سرا به ادوات موسیقی اختصاص داشته است).

جایگاه شدن مرکز ثقل شهر به جانب شمال مرکزیت بازار را از میان برده است و با احداث محلات مسکونی جدید و ایجاد شاهراههای ارتباطی وسیع در عهد رضاشاه پهلوی که موجبات تسهیل رفت و آمد و تحریک تجارت را فراهم آورده از اعتبار بازار به نحو محسوسی کاسته شده است. این سیر انحطاطی از بعضی جهات در شهری که توسعه جدید آن بی‌اندازه سریع و نیازهای نوشته‌خته آن روزافزون بوده است شگفت‌آور جلوه می‌کند. معذالک این واقعیت را نمی‌توان به هیچ صورت نادیده گرفت که پاره‌ای از بخشهای بازار متدرجاً متروک می‌شود. تحول در همان جهت توپوگرافیک

صورت می‌گیرد که شهر خود دستخوش آن بوده است. بخش‌های جنوبی بازار که از محلات مسکونی جدید بیش از همه دور افتاده‌اند و آبی که به آنها می‌رسد بیش از همه آلوده است قبل از همه در این سیر قهقرائی افتاده‌اند. در اینجا به کوچه‌های فراموش شده‌ای برمی‌خوریم که یابکلی متروک مانده‌اند و یا فقط محل سکونت مردمی از طبقه بسیار فرودست هستند. در حالی که در بخش‌های شمالی بازار هنوز برخی فعالیت‌های سازنده در جریان است. از جمله ساختمان چندباب کاروان سراسر بوسیله سازمان اوقاف که گویا این اداره در سال ۱۹۵۷ در پیدا کردن مشتری برای اجاره آنها با مشکلاتی روبرو بوده است. با این وصف فعالیت‌های ساختمانی بطور کلی در سطح ضعیفی در جریان بوده است. داد وستد زمین، بخصوص به سبب خصوصیت وقفی بودن بخش بزرگی از بازار، بکلی راکد است. شیوه اساسی نقل و انتقال مستغلات تجاری، داد و ستد با حفظ سرقفلی است و از آنجا که اجاره‌بهای مستغلات در تمام این بخش به موجب قانون سال ۱۳۲۴ در سطح بسیار نازلی متوقف مانده است، سرقفلی در حدی نسبتاً بالا و گواه قدرت جاذبه زیاد سراسر بخش شمالی بازار است.

ولی واقعیت جدید آنست که هم‌اکنون بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تجاری شهر به خارج از محدوده بازار سرایت کرده و در اماکن متعدد بسط یافته است. در تغییرات جدیدی که در شالوده‌بندی تجاری شهر روی داده می‌توان سه وجه اساسی مشخص را تمیز داد. از آن میان یکی مرکز تجاری کاملاً جدید چسبیده به جبهه شمالی بازار است که در جهت محلات مسکونی مرفه در خیابانهای وسیع شهر توسعه می‌یابد. دوم طرح‌ریزی اولیه‌ای است از کانونهای تجاری منفرد و منزوی که باز در همان جهت

محلات مرفه شمال شهر جوانه زده‌اند و بالاخره نوعی فعالیت‌های متکی به انواع دستورزی‌هاست که بخش فقیر جنوب شهر را تیول خود قرار داده است.

نخستین نطفه‌های توسعه مراکز تجاری جدید از زمانهای دراز به وجود آمده‌اند، از اواخر قرن نوزدهم محله تجاری به‌طور وسیع به خارج از بخش شمالی بازار گسترش یافته بود. خیابان لاله‌زار، که احداث آن به عهد ناصری می‌رسد، به سرعت فعالیت‌های تجاری گوناگون را به خود جذب می‌کرد. ولی بسیاری از فعالیت‌های اساسی، امروز در غرب منطقه اخیر، یعنی در خیابانهای نادری و استانبول که قسمتی از شطرنجی رضاشاهی هستند متمرکز گردیده است. یک منطقه با آرامشی نسبی و مرکب از بسیاری ساختمانهای دولتی در محل سابق ارگ، میان بخش اخیر تجاری و بازار فاصله انداخته است. معذک ارتباط میان این دو مرکز جدید و قدیم در مشرق ارگ بوسیله ردیفی ممتد از مفازه‌هایی که در دو طرف خیابانهای فردوسی و ناصریه صف کشیده‌اند برقرار می‌گردد. در همان حال بخش غربی ارگ به محلات آرامی اختصاص دارد که در آن قصرهای سلطنتی واقع شده‌اند. از سوی دیگر مرکز تجاری جدید، با گسترشی محدودتر، از حد شرقی بازار (شرق خیابان سیروس) نیز به بیرون تجاوز می‌کند. یک مرکز جدید تجاری در مغرب شهر در محله سلسبیل، آن طرف خیابان سی‌متری، به تازگی پدید می‌آید. بپرحال از لحاظ پیشه هیچ‌نوع جدائی چشمگیری در این محلات نخواست و وجود ندارد. آرامنه و یهودیان مقیم بازار متدرجاً در این محلات جدید جا باز نموده‌اند و بدنبال آنها بسیاری از هم‌کیشانانشان نقل مکان کرده‌اند. یهودیان تقریباً انحصار فروش انواع داروهارا به خود اختصاص داده‌اند. در حالی

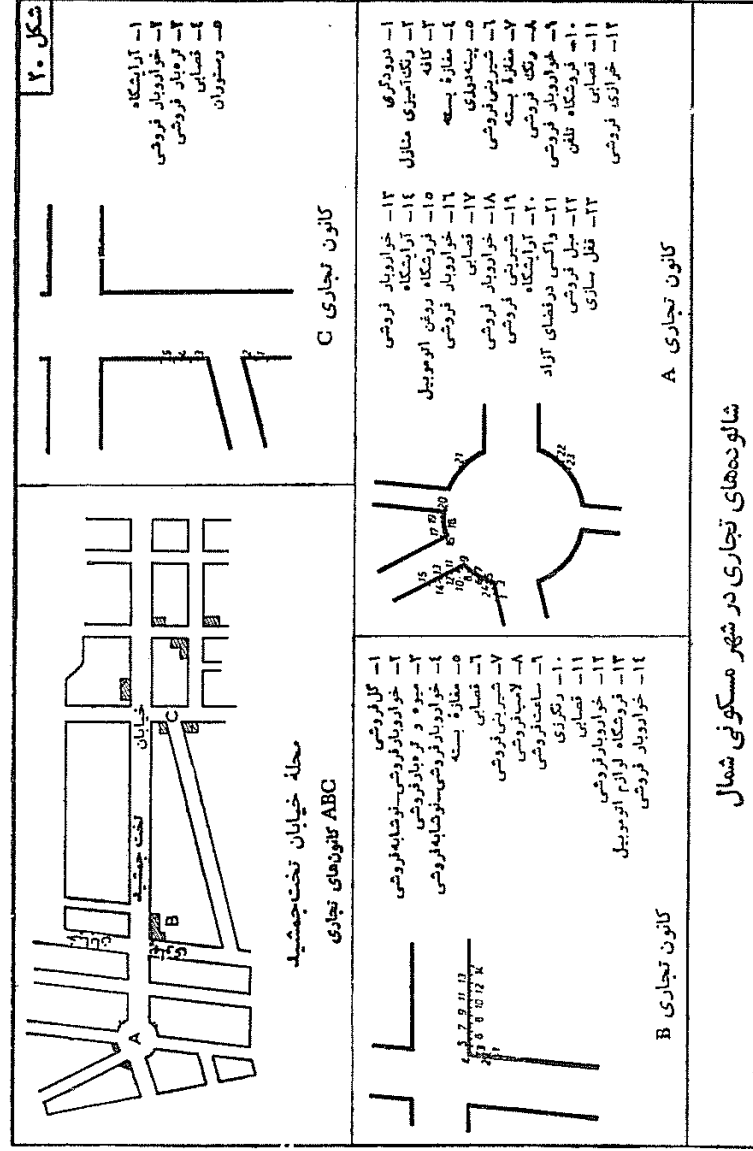
که آرامنه به آرایشگری، کفشدوزی و کفش فروشی بیشتر رغبت نشان می دهند. با این همه به وجود هیچ نوع گروه بندی مشخصی در این زمینه نمی توان اشاره کرد، مگر مثلاً بخش جنوبی خیابان بوعلی، مقابل موزه، که محل استقرار اکثریتی از آرامنه است. زردشتی ها و آسوریان تقریباً در همه جا پراکنده اند. نوعی تمرکز بازرگانان سیک را در بخش خاوری شهرداری (در میدان سپه) می توان متذکر شد. از سوئی هیچ نوع گروه بندی معتبری از لحاظ ترکیب شغلی نیز در این مراکز جدید تجاری صورت نگرفته است. معدک دادوستد کنندگان اشیاء تجملی و فروشندگان جواهر و پارچه خیابان لاله زار را ترجیح داده اند. در حالی که عتیقه فروشان و تجار قالی به خیابان فردوسی شمالی روی آورده اند. با این همه این پدیده تمرکز تنها به صورت نوعی گرایش باقی مانده و جز به چشمی تیزبین نمی آید. در پاره ای موارد به برخی گروه بندی های بسیار کوچک دادوستد محلی برمی خوریم. مثلاً در حاشیه جنوبی خیابان سپه هفت مفازه پارچه فروشی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. بنابراین گرایش اساسی به مجاورت فعالیت های تجاری رقیب، که آن هم در شالوده بندی اقتصاد بازرگانی اسلامی ریشه داشته، جز به صورت جزئی برجای نمانده است و در مناظر شهری جدید جز بندرت به چشم نمی آید. تنها تمرکز صنفی عمده ای که در شهر جدید تهران می توان بدان اشاره کرد گرد آمدن تعمیر کنندگان اتوموبیل به تعداد فراوان در خیابان شیراز است. انتخاب این خیابان وسیع در قلب مراکز مسکونی مرفه شمالی و در حاشیه دور از محله تجاری جدید، صرفاً مولود سهولت رفت و آمد در این قسمت از شهر بوده است. راین واقعیت که صنعتگران فوق چنین شرایط مناسبی را در مراکز پر رفت و آمد تجاری و یا در جنوب شهر که درجه تراکم جمعیت در آن فوق العاده بالاست بدست نمی آورده اند. از سوئی ضرورت استقرار در

محلی که تعداد اتوموبیل در آن قابل توجه بوده باشد در انتخاب این محل بسیار مؤثر افتاده است.

از جهت دیگر شهر مسکونی و مرفه شمال، با قدرت فوق العاده مصرف و نیاز روزافزونی به خدمات نمی توانسته است به مراکز معدود دادوستد جدید قناعت کند. با این همه کانونهای کوچک تجاری که در این بخش مرفه پدید آمده و گسترش یافته اند تقریباً هیچگاه از چارچوب نیازهای فوری و در وهله اول رفع حوایج غذایی فراتر نرفته اند. و این مهم نیز معمولاً به مدد انواع دستورزیبائی که بر طرف ساختن نیازهای روزمره ساکنان و پاره ای خدمات کوچک نظیر شستشو را تقبل کرده اند به انجام رسیده است (شکل ۲۰). معدک انواعی از دادوستد در سطحی بالاتر (فروش مبیل و دوچرخه و از این گونه) در این کانونهای جدید کم و بیش جا باز کرده اند. گرچه شماره این مراکز بر مراتب کمتر از نظایر آنها در مناطق مسکونی شهرهای اروپائی است، با این همه آنچه از این قبیل در تهران به چشم می خورد بی نهایت پیچیده تر از دادوستدهای کوچک مواد غذایی است که همیشه بهر حال در بخش مسکونی شهرهای اسلامی وجود داشته است. قابل ملاحظه آنست که این دادوستدهای محلات مسکونی همیشه از گروهی عناصر چسبیده بهم ترکیب یافته و تقریباً هیچگاه بطور منزوی قرار نگرفته اند. گوئی طرحی است اولیه از محلات کوچک تجاری و ی بهتر بازارهای مینیاتوری که همیشه منحصرأ در چهارراهها، میدانها و محل تقاطع خیابانها و کوچه ها مستقر می شوند و به وسیله فضاهائی که به خانه های مسکونی اختصاص دارند از یکدیگر جدا می افتند. احداث این قبیل مراکز عموماً مولود ابتکار سازندگانی است که ضمن احداث واحدهای ساختمانی ایجاد این قبیل بازارهای کوچک را نیز پیش بینی می کنند. تنها استثناء بر قاعده تجمع مراکز دادوستد، مربوط به

تجارت اشیاء تجملی ویاکالاهای بسیار ظریف ودقیق است که ازمجاورت بامراکز خرید وفروش موادغذائی معمولاً طرفی نمی‌بندند . بدین‌گونه بوده‌است که درخیابان تخت‌جمشید به‌یک فروشگاه آراسته دوجرخه برمی‌خوریم که بکلی از سایر مراکز داد وستد این خیابان پرتافتاده است .

واما جنوب‌شهر که محل سکونت توده‌مردم است منظره‌ای دیگرگونه دارد . بردوجانب خیابانهای اصلی ردیفی از مغازه‌ها در پی یکدیگر قرار گرفته‌اند . برای بازجستن رنگ وبوی محلات مسکونی لازم است قدم به‌داخل کوچه‌های فرعی نهاد . ساکنان مغازه‌ها را بیش از پیشه‌وران دست‌ورزان تشکیل می‌دهند . این ترکیب را علی متعدد توجیه می‌کند . نخست تراکم شدید جمعیت است در جنوب که باهمه فقر منطقه، وجود تعداد زیادی فروشنده مواد غذایی و تهیه‌کننده وسایل موردنیاز زندگی روزمره را ایجاب می‌کند . ازسوی‌دیگر از نقش حساسی که دست‌ورزی‌ها در تثبیت نیروی کار ممالک غیرصنعتی برعهده دارند آگاهیم . اشاعه این قبیل فعالیتها مبتنی بر این واقعیت است که در قلمرو دست‌ورزی‌ها امکان ارائه کار بدون برخوردار بودن از سرمایه‌های تولیدی قابل توجه مقدور است . استقرار و گسترش انواع دست‌ورزی در جنوب‌تهران بدان سبب است که این فعالیتها در اینجا به‌سرچشمه اصلی نیروی کار مورد نیاز و همچنین توده‌های وسیع مشتریان خود بیش از هر جای دیگر نزدیک‌اند . بنابراین سیاهه کاملی از انواع دست‌ورزی‌های سنتی ، از سفیدگران و سازندگان ادوات مسی گرفته تا صنعتگران اشیاء آهنی ، زمین‌سازان ، سازندگان انواع گاری و کوزه‌گران و تا بی‌نهایت از این قبیل ، پیشه‌های رنگارنگ و پرهیاهو ، این بخش از تهران را تیول خود ساخته‌اند . کلیه خیابانهای وسیع جنوب‌شهر کم‌وبیش به‌صورت دنباله‌ای از بازار بنظر



شالوده‌های تجاری در شهر مسکونی شمال

می‌رسند. و از این لحاظ با توزیع اماکن تجاری از نوع اروپائی که خصوصیت شمال شهر است آشکارا اختلاف دارند. تظاهر بارز اهمیت این قبیل فعالیتها را در جنوب می‌توان در برتری نسبی حق سرفلی، یعنی شیوه اساسی نقل و انتقال تجاری در جنوب، نسبت به قیمت زمین جست. واقعتی که در کلیه مناطق واقع در جنوب خیابان سپه صادق است.

دگرگونی در خانه‌های شهری

با بروز تغییرات اساسی در چارچوب عمومی شهر، جنبه‌های فرعی‌تر نیز دستخوش تحول گردیدند. در طول نیم قرن وضع مساکن تهران بکلی تغییر یافت. بطوری که امروز از اینیه شخصی سده نوزدهم تقریباً نشانه‌ای برجای نمانده است. خانه‌های عصر قاجار، که برای باز یافتن آنها باید به عمق عقب مانده ترین بن‌بست‌ها سرکشید، جز بندرت به چشم نمی‌آیند. این چنین آهنگی در نوسازی شهری، که حتی سریع‌تر از شهرهای آمریکائی بوده، محتملاً در سراسر گیتی بی‌نظیر است. برای دست یافتن به چنین نتیجه‌ای عوامل گوناگونی دست اندرکار بوده‌اند. ایجاد شبکه شطرنجی عصر رضاشاه پهلوی که احداث منازل نوساز را در طول خیابانهای بزرگ جدید امری اجباری کرده باید علت اساسی بوده باشد. ولی عامل عمده دیگر نوع مصالح ساختمانی بوده است که در بنای خانه‌ها بکار رفته‌اند.

هم اکنون بکار بردن سنگ در ساختمانهای تهران امری بسیار استثنائی و خاص بناهای مورد توجه و علی‌الخصوص اینیه دولتی است که در اینصورت بیشتر سنگهای آهکی بی‌بی‌شهربانوی شهرری و یا سنگهای سبز منطقه البرز مورد استفاده قرار می‌گیرند. شهر تهران بهر حال يك شهر آجری است. آجرهای نپخته را معمولاً بدون این که حتی با خرده ریز کاه پیامیزند در ساختمان خانه‌ها بکار می‌برده‌اند. شهر کهنه که از خشتهای

گلین برپا بوده بسهولت در زیر قدمهای سنگین زمان برانو در آمده است. با این همه تا ابتدای قرن اخیر آجر خام، که هنوز استثناء در محلات فقیر- نشین جنوب شهر بکار می‌رود، تقریباً مصالح منحصر بفرد ساختمان خانه‌ها بوده و در اواخر عصر قاجار استفاده از آن رواجی تام یافته است. امروز که آجر خام جای خود را به آجر پخته داده تهران جدید بی‌شبهه روزگاری درازتر خواهد پائید. ولی دوره واسطی که طی آن این دونوع مصالح یکسره جانشین یکدیگر شده‌اند نسبتاً طولانی بوده است و بیست سالی تنها باین اکتفا شده است که نمای خارجی خانه‌های ساخته شده از خشت را به آجر پخته بیاریند. صنعت آجرپزی با وجود این که اساساً صنعتی فصلی و تابستانی است، یکی از عمده ترین صنایع تهران را تشکیل می‌دهد. اهمیت این صنعت در شهری که اساسی ترین فعالیتها آن مصروف نوسازی خویش می‌شود بخصوص محسوس است. کوره‌های آجرپزی جملگی در حومه جنوبی تهران قرار دارند. خاك لازم را برای کار از خود دشت برمی‌دارند و عمل خاکبرداری در فضای باز صورت می‌گیرد و بمجرد این که زمین تا عمق زیاد حفر گردید محل کوره را عوض می‌کنند. بدین طریق بوده است که کوره‌ها بیش از پیش به جانب جنوب و شرق تهران کوچ کرده‌اند و محل سابق آنها بوسیله فقیرترین ساکنان جنوب شهر که به گودالهای متروک کوره‌های رها شده پناه آورده‌اند اشغال گردیده است. جنگلی از دودکش کوره‌ها به این حومه جنوبی که فعال ترین محله صنعتی شهر است منظره‌ای شگفت آور می‌بخشد. محصول این کوره‌ها که مدتها یکنواخت و به رنگ سفید متمایل به زرد بوده امروز بسیار متنوع و عموماً ابلق و یا قرمز است و به محلات ساخته شده جدید منظره‌ای رنگارنگ می‌دهد.

تغییر در وضع بام خانه‌ها که در نخستین برخورد و از جنبه خارجی

نامحسوس بنظر می‌آید در واقع از لحاظ شالوده بسیار عمیق بوده است. قسمت اعظم بام خانه‌ها مسطح است. ولی بام مسطح سابق گلی واسکلت آن به شیوه شهری از چوب تراشیده بوده است. سطح بام را مرتباً به وسیله یک استوانه سنگی وزین هموار نگاه می‌داشته‌اند. این غلطک‌های استوانه‌ای دیگر به چشم نمی‌خورند. ولی نظام بام مسطح امروز در سراسر تهران تعمیم یافته است. در خلال دو مرحله از توسعه بامهای مسطح یک مرحله واسط از سالهای ۱۹۱۰-۱۹۰۰ آغاز گردیده که امروز در حال افول است. در این مرحله خانه‌هایی با بامی از شیروانی بابروز شد. این شیروانی‌ها که پرروی اسکلتی از تیرک‌های چوبی قرار می‌گرفت معمولاً دارای دو تاج‌پار دامنه بود و چون هزینه آن از بامهای مسطح بیشتر بوده استفاده از آن از حد منازل مرفه فراتر نرفت و در اواخر عصر قاجار سراسر شمال شهر را دربر گرفت. در حالی که جنوب کماکان قلمرو بامهای مسطح بود. امروز از این قبیل بامها شواهدی برجای مانده در حالی که ساختن آنها عملاً منسوخ گردیده است.

از لحاظ نقشه، تحول در نظام خانه‌های تهران قطعی‌تر و بنیادی‌تر بوده است. خانه قدیم ایرانی نشانه‌های قاطع شعائر اسلامی را حفظ کرده و همیشه به دو بخش اساسی متمایز از هم، یعنی به «اندرون» و به «بیرون» تقسیم می‌گردیده است. بخش اخیر یعنی «بیرون» منحصرأ اختصاص به پذیرائی‌ها و زندگانی عمومی خانواده داشته است. این دو بخش معمولاً به وسیله باغ و یا محوطه‌ای از هم جدا می‌شده‌اند. بخش بیرون مشرف به خیابان و یا کوچه بوده است و قسمت اندرون را معمولاً در ته باغ می‌ساخته‌اند. این نوع سنتی از خانه امروز تقریباً کاملاً از میان رفته و از ابتدای قرن اخیر ساختن آن بکلی متروک مانده است. و در موارد نادری

هم که هنوز شواهدی از آن برجای مانده باشد بخش بیرونی مبدل به مغازه و یا مختص سکونت خدمه گردیده است. در حالی که قسمت اندرون راکم و بیش توسعه داده و محل اقامت دائم خانواده کرده‌اند.

در مطالعه نقشه خانه در تهران به ساختهای قدیمی دیگری برمی‌خوریم که مدتی بیشتر دوام آورده‌اند. از جمله یک نقشه نوعاً ایرانی است که تا ربع قرن پیش رواج داشته و اساس آن را یک بنای اصلی تشکیل می‌داده است، با یک اتاق مرکزی که اندکی عقب‌تر ساخته می‌شده است و در دو طرف آن دو اتاق جانبی که پیش می‌آمده‌اند و در حد فاصل این دو، در مقابل اتاق مرکزی، یک سایبان با تعدادی ستونهای کوچک. این نوع خانه‌ها همه جا مرکب از دو طبقه بوده است: یک طبقه تقریباً هم کف که آن را از سطح حیاط اندکی بلندتر می‌ساخته‌اند و چند پلکان وصول بآن را ممکن می‌ساخته است، و یک طبقه زیرین که در حقیقت یک زیرزمین بوده است بانقشه‌ای مشابه بنای اصلی و باردیفی از پنجره که از خارج نور می‌گرفته است.^{۱۱۸} زیرزمین که هوایی بمراتب خنک‌تر از طبقه فوقانی دارد اقامتگاه تابستانی بوده است در حالی که زمستانها همه اعضای خانواده در طبقه فوقانی به زیر کرسی‌ها پناه می‌برده‌اند. گرچه این نقشه قدیمی امروز کم‌وبیش فراموش شده و جای خود را به نقشه‌های بورژوائی از نوع اروپائی داده است و به عوض کرسی‌های جالب قدیم بخاریهای نفتی ظاهر گردیده‌اند ولی باین همه استفاده از زیرزمین که در رسوم و عادات کهن ایرانی ریشه‌ای عمیق دارد هنوز متداول است و ساختمانهای جدید هنوز خود را از آن

۱۱۸- بنظر می‌رسد که اقامت در زیرزمین، لااقل در برخی از محلات شهر تهران،

سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. مآخذی در این مورد به وسیله مینورسکی، در مقاله‌ای که ذکر

آن گذشت، جمع‌آوری گردیده است.

بی‌نیاز نمی‌بینند. معذلك بنظر می‌رسد که آرشتیکت‌ها بیش از پیش بر علیه این شیوه ساختمانی که بهیچوجه موافق با استفاده عقلانی از باغ نیست به مبارزه برخاسته‌اند و عموماً به ساکنان تهران توصیه می‌کنند تا به عوض پناه بردن به زیرزمین‌ها، خنکی را در کنار سایه درختان باغ و يك حوض كوچك آب جستجو کنند. باین علت بوده است که بسیاری از زیرزمینهای قدیم، بخصوص در محلات اعیان‌نشین مبدل به گلخانه‌ها گردیده‌اند.

خانه‌های تهران قدیم معمولاً يك طبقه بوده و آپارتمانهای چندطبقه سابقاً به ارامنه اختصاص داشته‌است. در حال حاضر و علی‌الخصوص در محلات فقیر جنوب شهر، نوع معمول، ساختمانهای دو طبقه است. در محلات مرفه شمال، ساختمانهای سه تا چهار طبقه که هر طبقه آن در اختیار يك مستأجر بوده رو به افزایش نیاده‌است. در سالهای ۵۸ - ۱۹۵۷ ساختمانهای ۷ یا ۸ طبقه در مجموع از شماره انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرده و از زمره دیدنیهای تهران به‌شمار می‌آمده‌است. از جمله بنائی ۸ طبقه بوده‌است در شاهراه شرقی - غربی، در مرکز شهر، که يك برج ایفل كوچك در بالکون آن مفروانه خودنمائی می‌کرده‌است. وسعت فوق‌العاده فضاهای آزاد برای ساختمان که از تجدید سازمان شهر در عصر اول پهلوی ناشی شده بی‌شبهه از جمله عواملی بوده‌است که ثبات برتری بناهای کم‌طبقه را توجیه می‌کند. بطوری که همه جا برای ایجاد ساختمانهای جدید محل وجود داشته و اجبار احداث بناهای چندطبقه پیش نیامده‌است. از دیگر عوامل مؤثر، که لااقل در مورد محلات مسکونی می‌توان به آن استناد جست، علاقه تزلزل‌ناپذیر ایرانیان به داشتن يك باغچه و یا لااقل يك حیاط خانوادگی است که در حال در مواظبت از آن عاشقانه کوشش می‌شود. لازم بتذکر است که در حال حاضر

آپارتمانهای با ابعاد متوسط (پنج طبقه) در محلات مسکونی شمال شهر که قلمرو اساسی فعالیت‌های ساختمانی است به سرعت بیشتری می‌رویند تا در مرکز تجاری شهر. ه. بوبک^{۱۱۹} بدرستی خاطر نشان می‌سازد که حوزه شهری تهران، به خلاف شهرهای اروپائی و آمریکائی که در مرکز متورم می‌گردند، از حاشیه به طرف داخل نیمرخی مقعر دارد. این آپارتمانها همیشه دارای باغی مشترک است که معمولاً در بخش جنوبی بنا واقع می‌شود و از جهت گیری، مرسوم تبعیت می‌کند.

واحدهای ساختمانی جدید

این اثر عظیم، یعنی برپاساختن تهران جدید در يك ربع قرن و سپس توسعه شکفت آوران، ثمره يك هرج و مرج تقریباً کامل بوده‌است. سازمانی که امر ساختمان تهران را به زیرنگین داشته عبارت از نوعی نظام مبتنی بر دادوستد فردی و تقریباً فارغ از ضابطه‌ای معین بوده‌است که مقرراتی از قبیل جواز ساختمان، که ارائه قبلی يك نقشه لااقل نظری را اجباری می‌نموده، به زحمت توانسته بر آن لگامی زند. يك شیوه شناخته شده و بسیار مرسوم، شیوه «معمارسازی» است که معمار زمینی می‌خرد، آن را می‌سازد و سپس در فرصتی مناسب به فروشش می‌رساند. ابعاد قطعات زمین که گاهی برای ایجاد يك آپارتمان مستقل و باغچه ضمیمه آن بیش از حد لازم وسیع است غالباً فراوانی واحدهای ساختمانی مرکب از دو تا سه خانه مشابه و چسبیده بهم را که در يك زمان معین ساخته شده‌اند توجیه می‌کند. نسبت افرادی که مالک خانه‌های مسکونی خود هستند مطمئناً قابل توجه است. در آپارتمانهای سه تا چهار طبقه جدید مالک معمولاً در

طبقه هم کف سکونت می‌گزیند و بقیه طبقات را به اجاره واگذار می‌کند. این نظام چه در محلات فقیر جنوب شهر و چه در بخشهای مرفه شمال کاملاً غلبه دارد. یک چنین سازمانی که در نوعی مکانیسم مبتنی بر دستورزی ریشه دارد البته قادر نبوده است به نحوی رضایت بخش نیازهای فوق العاده زیاد به مسکن را در شهری که رشدی این چنین برق آسا داشته است جوابگو باشد. بناچار مدت‌هاست که یک بحران مزمن از لحاظ مسکن تهران را به صورت و خامت‌باری رنج می‌داده است. اجاره‌بهای خانه‌ها در شهر بسیار بالاست. از سوئی معاملات زمین که انجام می‌گیرد عمده‌ترین فعالیت مالی پایتخت را تشکیل می‌دهد. به موجب محاسبه‌ای که در سال ۱۹۶۰ به عمل آمده^{۱۲۰} ذخیره زمینهای موجود در بازار مستغلات، برای جمعیتی تا حدود ۶ میلیون نفر، یعنی چهار میلیون بیش از جمعیت کنونی (۱۹۶۰)، و برای ۱۵ سال آینده، در صورتی که شهر به آهنگ کنونی به گسترش خود ادامه دهد، کفایت می‌کند. با این همه طلیعه عصری جدید در ساختمان شهر تهران آغاز می‌شود و آن عبارت از برنامه ریزیهای شخصی است که نخستین ثمره آن به صورت واحدهای بسیار وسیعی که از لحاظ سازمان توسعه شهری از سبکی اروپائی تبعیت می‌کند عرضه شده‌اند. نظم‌بندی جدید در کار ساختمان و احداث واحدهای بسیار بزرگ ساختمانی، پس از تجدید نظر در سازمان نقشه شهری، ضربه مهلکی است بر جنبه سنتی شهر اسلامی و از تهران متدرجاً یک متروپل متجدد می‌سازد.

این نوعی البته بفته^{۱۲۱} حاصل نیامده است. نخستین مرحله، قطعه‌بندی زمینها بوده است. و از آن پس مالکان جدید آزاد بوده‌اند تا

۱۲۰- به نقل از P. Vieille

خانه خود را بدخواه در این قطعات بنا کنند. بدین طریق بوده است که در حومه‌های سابق شمالی قطعه‌بندی اسلاک بزرگ شخصی که به صورت پارکهای وسیع مسکونی موجود بوده آغاز گردیده است. و یا قطعه‌بندی املاک خالصه و واگذار نمودن آنهاست به‌بهای نازل به کارمندان و مخیر داشتن اینان به ساختن قطعات و یا فروش آن که در واقع بعنوان نوعی افزایش حقوق پنهانی برای کارمندان از طرف دولت تلقی گردیده است. این نوع تقسیم‌بندی زمین که سرانجام موجب تشدید بورس‌بازی شده غالباً تأثیری فوری در امر ساختمان برجای نهداده و بهیچوجه از هرج و مرجی که بر مناظر شهری حاکم بوده نکاسته است.

مدتها پس از این تاریخ بود که نخستین قطعه‌بندیهای واقعی به مقیاس وسیع بنام چهارصد دستگاه، در فاصله سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹، در شرق تهران بوجود آمد^{۱۲۱}. پروژه این اقدام از سال ۱۹۴۴ در زمان صدارت بیات ریخته شد و انجام آن به دوره نخست‌وزیری قوام السلطنه رسید که طی آن به شهر تهران اجازه داده شد تا وامی به مبلغ ۵۰ میلیون ریال از بانک ملی ایران دریافت دارد. اختتام کار به بانک رهنی واگذار گردید و هزینه کلی به مبلغ هشتاد میلیون ریال بالغ گردید. از ۲۵ مهر ۱۳۲۲ تا آخر اسفند ۱۳۲۸ در زمینی به مساحت ۴۲۰ (شرقی - غربی) در ۲۶۰ متر (شمالی - جنوبی)، ۲۸۴ دستگاه خانه احداث شد. این ساختمانها که با پایه‌های بتونی و از آجر پخته، با تراسی از نوع مدرن بنا شده بود مناسب با وضع طبقه متوسط الحال تهران بود و به دو گروه تقسیم می‌گردید:

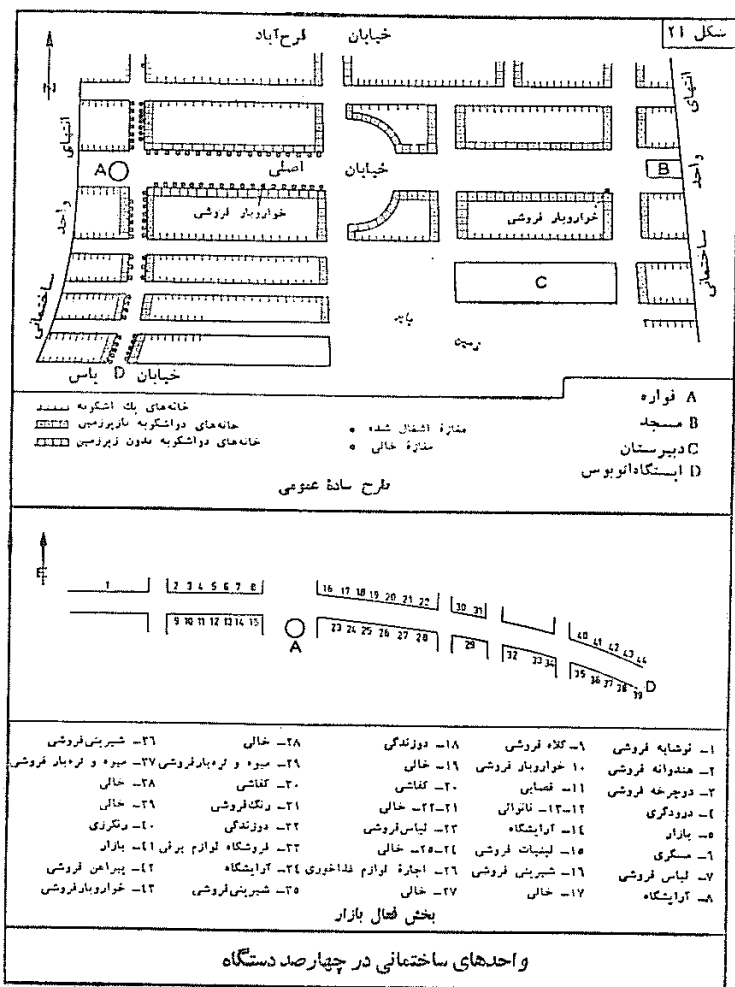
الف - خانه‌های یک طبقه سه اتاقه، با آشپزخانه و پستو و حیاط به مساحت

۱۲۱- رک: لطف‌الله مخم پایان، محله چهارصد دستگاه، سالنامه دبیرستان قوام در

سال ۳۵-۱۳۳۴، تهران، ۱۳۳۶، صفحات ۲۱-۵.

کلی ۱۴۴ مترمربع که ۶۴ مترمربع آن زیر بنا بود؛ ب - خانه‌های دو طبقه، مرکب از ۵ اتاق (دو اتاق در طبقه هم کف و سه اتاق در طبقه اول بنا)، با آشپزخانه و پستو و حیاط و گاهی از اوقات زیرزمین که در قطعاتی از لحاظ مساحت مشابه قطعات گروه اول ساخته شده بود. امکان عمومی (مسجد و مدرسه) و یک محله تجارتي مرکب از ۷۹ باب مغازه که در دو طرف يك خیابان مرکزی و در اشکوب زیرین يك ردیف آپارتمان سه تا پنج اتاقه با آشپزخانه و پستو ساخته شده بود، این مجموعه را تکمیل می‌کرد. این مجموعه ساختمانی از روی يك نقشه تا حدی نامنظم که رعایت وضع ظاهري ناهمواری زمین در آن شده بود (شکل ۲۱)، به صورت يك شطرنجی اصلی شمالی - جنوبی و شرقی - غربی، با خیابانهای ۸ تا ۱۵ متری احداث گردید. آب مورد نیاز این مجموعه با استفاده از سفره‌های آبدار واقع در عمق ۷۴ متری کوهپایه و يك موتور پمپ و چاهی به عمق ۱۱۵ متر و ایجاد مخزنی به ظرفیت ۲۴۰۰ مترمکعب تأمین گردید. يك اعتبار ۲۰ ساله برای خریداران خانه در نظر گرفته شد. این عملیات خانه‌سازی، سواى مغازه‌ها که برخی از آنها برای همیشه خالی باقی ماندند، با توفیقي چشمگیر همراه بود. عملیات تجاری دقیقاً محدود به دادوستد ضروریات اولیه و شماره‌اى امکان فروش که در نقشه مجموع در نظر گرفته شده بود بمراتب بیش از حد لزوم بود. با این همه شکل اولیه محله پس از مدتی به نحو قابل توجهی عوض شد. برخی از صاحبان منازل، طبقه دیگری بر روی خانه خود ساختند. در مواردی که اجتماعى از خانه‌های مقابل هم وجود داشت امکان داد تاپکی از دومنثی - الیه خیابان را مسدود و آن را مبدل به يك محوطه داخلى کنند و منظره‌ای بسیار شبیه به «تهران قدیم» ایجاد نمایند.

يك تجربه ساختمانی مشابه، در سال ۱۹۵۸ در کوی نارمک واقع

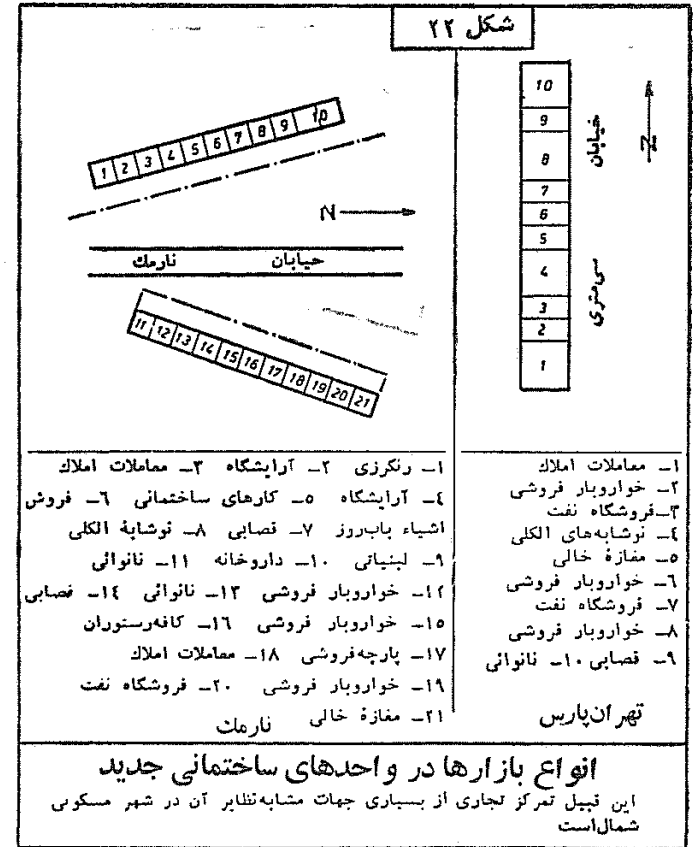


در شمال جاده مازندران، آن هم بابتکار دولت به انجام رسیده است که خصوصیات فرد گرایانه بیشتری را نشان می‌داد. به خریداران اراضی نارمک نقشه‌های نمونه‌ای عرضه شد. اینان می‌توانستند خانه‌هایی را که دولت به ساختن آنها اقدام کرده بود بخرند و یا این که خود بساختن خانه اقدام کنند. و در صورت اخیر خود را ملزم به رعایت مقررات و اصولی خاص می‌دیدند. تا سال ۱۹۵۸، سیصد تا چهارصد دستگاه خانه در این کوی توسط دولت ساخته شد. کلیه این خانه‌ها يك طبقه و شامل ۲-۳ تا ۴ اتاق بودند. در عوض، افرادی که شخصاً به ساختن خانه اقدام می‌کردند معمولاً بناهای دوطبقه را ترجیح می‌دادند. این بناها منظمأ و در پی یکدیگر ساخته نمی‌شدند و این امر نوعی بی‌نظمی اولیه در مناظر ساختمانی ایجاد می‌کرد. ولی در عوض یکنواختی کسالت‌آور خانه‌های شبیه بهم را نیز فاقد بود. سازمان تجاری در کوی نارمک از انعطاف بیشتری برخوردار بود. دولت در عین ایجاد منازل مسکونی، برای رفع نیازهای فوری، ردیفی مغازه هم احداث کرده بود که خود رأساً آن را به اجاره واگذار می‌کرد. ولی ساکنان نارمک خود نیز مجاز بودند تا در قطعه زمین خود به ایجاد مغازه اقدام و آن را واگذار کنند. بطوری که در سال ۱۹۵۸ برخی از اهالی به این کار اقدام کرده بودند. این کوی نیز از آب لوله‌کشی برخوردار بود که به مدد چاه و موتور پمپ کار می‌کرد. مواد و مصالح این کار مناسب ولی ساده انتخاب شده بود و شرایط پرداخت آب بها مساعد بود. کوی نارمک به طور کلی محقرتر از چهارصد دستگاه و مختص کارگران و کارمندان جزء بود و بنظر می‌رسید که خوشبختانه با توقعات و خلیقیات ایرانی سازگاری بیشتری دارد. قیمت نازل عملیات ساختمانی بخصوص به بسیاری از دارندگان خانه در نارمک امکان داد تا با فروش سهم خود

منافع قابل ملاحظه‌ای بدست آورند^{۱۲۲}. این تقریباً ۸۰۰ دستگاه خانه ترازنامه اساسی دولت و شهرداری را در امر خانه‌سازی نشان می‌دهد و با توجه به توسعه عظیم شهر در حکم قطره‌ای در برابر دریا بوده است.

و اما سرمایه‌های خصوصی تا این‌واخر عنایت کمتری بجانب این قبیل عملیات نشان داده بودند. تنها استثناء قابل ذکر احداث محله تهران‌نو در سال ۱۹۵۰، در جنوب جاده مشهد و تقریباً در مقابل کوی نارمک بوده است. تهران‌نو که وجود خود را مرهون سرمایه‌گذار پهلای بانک ساختمانی است، با وضعی ابتدائی و این که آبش را مدت‌ها نهرهای سر باز تأمین می‌کرده‌اند، از لحاظ سیمای اجتماعی بسیار فرودست و قابل قیاس با جنوب تهران بوده است. اما سال ۱۹۵۶ شاهد شگفت‌آورترین و عظیم‌ترین ابتکار در امر شهرسازی بوده است که ضمن آن سرمایه‌های خصوصی با برخورداری از حمایت دولت موجبات ایجاد شهر جدید «تهران پارس» را فراهم آورده‌اند. نامگذاری این شهرک با کیش زردشتی هفت نفر از مؤسسين اولیه شرکت که یکی از آنها از پارسیان بمبئی و صاحب اراضی و مبتکر عملیات بوده، مناسبی مستقیم داشته است. تهران پارس در عین حال نشانه تهور ادراک و هوشمندی عملی پارسیان است. مقدمه بنا شد که شهر جدید را در قلب کویر و در آن طرف اراضی کوی نارمک، دور از کلیه مراکز فعالیت موجود پی‌افکنند. نقشه شهر آینده به صورت شطرنجی هندسی، مرکب از خیابانهای شرقی-غربی و شمالی-جنوبی ترسیم گردید و مبتکران طرح در ابتدای کار قطعاتی چند از زمینها را فروختند. ولی بزودی متوجه شدند که بخش

بزرگی از این اراضی به وسیله سوداگران زمین خریداری شده و در آن بنائی ایجاد نگردیده است. بناچار بر آن شدند تا تجارت و ایجاد ساختمان را در نقاط مختلف باهم تلفیق دهند و کانونهای جاذبه‌ای ایجاد کنند که آنها را از آن پس با احداث خانه‌هایی در مجاورت هم بتوان توسعه بخشید



و در نتیجه به نحوی یکسان ارزش کلیه مناطق شهر را بالابرد. بدین طریق در سال ۱۹۵۸، تهران پارس با دهها خانه‌ای که در دو طرف طرح اولیه خیابانها در دل صحرا پراکنده بوده‌اند و صدها متر فاصله آنها را از یکدیگر جدا می‌کرد بر روی هم منظره‌ای دیدنی ایجاد کرده است. باین همه ضروریات اولیه و آب‌آشامیدنی برای این مسکن دور از هم فراهم بوده است. منازل به گروه‌های مختلف، با قیمت‌های متفاوت، تقسیم می‌شدند: قطعات ۶×۲۵ متر (خانه ۱۱×۶، قیمت ۲۷ هزار تومان)، ۱۰×۲۵ متر (قیمت ۴۵ هزار تومان)، ۱۲×۲۵ متر (قیمت ۶۵ هزار تومان)، ۲۰×۴۰ متر (قیمت ۹۵ هزار تومان) و ۲۰×۵۰ متر (دوطبقه، قیمت ۳۶۰ هزار تومان). به تبعیت از رسم معمول در تهران جهت عمومی کلیه این قطعات به صورتی متحدالشکل شمالی - جنوبی است و نمای اصلی خانه‌ها رو به جنوب بازمی‌شود و تنها یک طرف از حاشیه خیابان را ردیفی از درخت احاطه کرده است. شرایط پرداخت بهای خانه‌ها (ثلث قیمت نقد و بقیه طی اقساط سه‌ساله) و کیفیت مسکن امکان اقامت در تهران پارس را تنها برای معدودی افراد طبقه مرفه فراهم می‌آورده است. ارتباط مستقیم به وسیله جاده شمیران به جذب مردمی از لایه‌های اجتماعی بالا کمک می‌کند و از این لحاظ تضادی آشکار میان ساکنان تهران پارس و سایر طبقاتی که در محلات فقیر شمال شرق سکونت دارند پدیدار می‌گردد. در سال ۱۹۵۸ در تهران پارس بیش از ششصد کارگر به امر خانه‌سازی اشتغال داشتند و کارها به سرعت پیشرفت می‌کرد. با ایجاد یک بازار موقت امکان رفع حوائج ضروری فراهم بود. باین همه ایجاد یک سازمان با ثبات بیشتر برای بعدها پیش‌بینی شده بود.

بنابراین برای این که سرمایه‌های خصوصی در خرید و فروش زمین

سنت «بزاز و بفروش» را رها کند و در راه ابتکارات جمعی بلند دامنه و سازمان یافته، مصمم و متعهد شود مداخلة يك سرمايه داری «روشن بین» که مختص پارسیان است، لازم آمده است. این قبیل سرمايه گذارها، که بی شبهه برای سازمان دهندگان آن متضمن سود سرشاری نیز بوده است، بزرگسال از اندیشه و منزه از منافع عمومی نیز بکلی خالی نیست. شاید که این اقدام آغاز تحرکی قاطع در این زمینه بوده باشد. باری تهران پارس، با همه اهمیتش فقط بخش کوچکی از فعالیتهای ساختمانی جدید تهران را تشکیل می دهد. ولی بهر حال نتیجه این تلاشهای هماهنگ، به خلاف جنوب فقیر شهر و شمال و غرب که در آن مسکن بورژوازی منتج از يك سوداگری لجام گسیخته در امر خرید و فروش زمین غلبه دارد، به شرق تهران قیافه ای منظم و کاملاً هماهنگ بخشیده است؛ هر چند که از لحاظ خصوصیت های مسکونی و ساختمانهای تجاری که بر اساس کانونهای ابتدائی استوار است مشابهتهایی بسیار میان این واحد بزرگ ساختمانی و بخشهای مرفه شمال و غرب شهر وجود دارد.

سیر جمعیت پذیری و مسائل اجتماعی تهران

به موازات بروز این دگرگونیهای عمیق در منظره شهری جمعیت شهر نیز از ربع قرن پیش در حوزم نوآمدگان غرق و ترکیب آن از لحاظ بنیادی تجدید گردیده است. این نوآمدگان چه کسانی هستند؟ از کجا می آیند و این بوتۀ زرگری که می خواهد چنین ترکیب ناهمگن جمعیتی را در هم جوش دهد چگونه عمل می کند؟ ما را سودای پاسخ گفتن دقیق به این سؤالات در سر نیست. ولی شاید در این زمینه چند قدم اول را بتوان برداشت.

تردیدی نیست که بخشی از جمعیت جدید تهران را مالکان بزرگ

شهرستانها تشکیل می دهند که روز بروز بیشتر محل اقامت خود را در پایتخت های منطقه ای ترک می گویند و عازم این شهر عظیم می گردند که بی نهایت چشم افساتر و پرجاذبه تر است. این مهاجرت را برخی رویدادهای تاریخی، نظیر اشغال آذربایجان در جنگ جهانی دوم به وسیله قوای روس، تسریع کرده است. با این همه حرکات مهاجرتی به سوی تهران کاملاً عمومیت دارد و بدنبال خود انواع خدمات و بسیاری از مشاغل جدید را به همراه آورده است. توسعه فعالیت هایی که صرف ایجاد مرکزیت برای تهران شده است و همچنین وسعت گرفتن تدریجی تلاشهای اداری و دولتی تعداد معتناهی از کارکنان کشوری و لشکری را در تهران ثابت نگاه داشته است. بالاخره عملیات نوسازی و ایجاد ابنیه جدید که در نهایت شکوفائی خود بوده موجب ایجاد مؤسسات بشمار و جذب بخش بزرگی از نیروی کار در پایتخت گردیده است. و اما صنایع بمعنای اخص کلمه نقش کمتری در این توسعه و ترقی داشته است. بجز صنایع آجرپزی، که ذکر آن گذشت، سایر فعالیتهای صنعتی تهران کم اهمیت اند. معدودی کارخانه های پارچه بافی و بسیاری کارگاههای کوچک تبدیلی که به نحوی به یکی از انواع دستورزیها مربوط می شوند، صنایع غذایی (صنایع روغن کشی، بخصوص از پنبه دانه در جنوب و مغرب، کارخانه روغن نباتی، يك کارخانه مخصوص پاستوریزه کردن شیر، تعدادی کارخانه آردسازی)، يك شبکه کوچک از صنایع مکانیکی که عمده ترین کارخانه آن «ارجمند» به ساخت ادوات آهنی بسیار گوناگونی مشغول است، تقریباً تمام سیاهه پراکندگی صنایع در تهران را نشان می دهد. فقدان آب از زمره عواملی بوده است که توسعه صنعتی تهران را در مقیاس وسیع فلج کرده است و باز بهمین دلیل خاص بوده است که دولت صنایع جدید را منظمآ به سایر مناطق ایران کوچ داده است. نیروی کار شاغل در صنایع بزرگ

موجود در تهران به نحو غير قابل مقایسه ای پایین تر از حد دستورزی ها و خدمات است .

اشتغال به برخی خدمات خانگی و عمومی و کاربرد مؤسسات ساختمانی از زمره مواردی است که بیش از همه در جذب نیروی کار مهاجران مؤثر افتاده است . سه آمارگیری نمونه (شکل ۲۳) که در آوریل ۱۹۵۷ در سه مؤسسه و بنگاه واقع در تهران انجام شده می تواند دیدی اجمالی از توزیع منشأ نیروی کار شهرستانی و سرانجام آن بدست دهد . نظری به خدمه شاغل در «انجمن ایران و فرانسه» ، باهمه کمی تعدادشان ، می تواند منشأ طبقه خدمتگزار را از لحاظ محل تولد تا حدی روشن کند . سهم استانهای فارسی زبان در این ارزیابی اجمالی کاملاً افزون تر است . برای این که بتوان در رده خدمتگزاران طبقه حاکم جایی داشت لازم است تا لاقبل به فارسی به سهولت سخن گفت و از لحاظ فرهنگی پذیرفته شد . از اینجاست که غالب خدمتگزاران این مؤسسه را ساکنان مناطق شمالی و سواحل دریای مازندران و واحه های بزرگ فلات مرکزی و یا لاقبل نزدیک ترین آنها (مانند نطنز) تشکیل می دهند . این نوع مهاجرت رامی توان مهاجرتی «ملی» عنوان داد که خصوصیت دقیقاً فارسی پایتخت را تحکیم می بخشد . کارکنان انستیتو پاستور ، مؤسسه ای که ماهیه دوگانه است ، یعنی هم وابسته به خدمات عمومی است و هم به یک واحد صنعتی کوچک ، از لحاظ خصوصیت جمعیتی مختلط اند . در کنار عده زیادی از تهرانی ها و مردم حواشی البرز ویا واحه های نزدیک ، در این مؤسسه يك كانون بسیار بزرگ از آذربایجانیها بخصوص ساکنان اردبیل وجود دارد که در جذب آنها تبلیغ همشهریانشان که سابقاً در مؤسسه کاری داشته اند سخت مؤثر افتاده است . خاطر نشان کنیم که از چهل نفر کارکنان آذربایجانی مؤسسه ، عده زیادی در ده سال اخیر به تهران مهاجرت کرده اند .

